

تحلیل و بررسی آراء مفسران درباره

«وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا»*

- حسین براتی^۱
- حسن نقی‌زاده^۲
- سهیلا پیروزفر^۳

چکیده

آیه ۵۷ سوره زخرف، از مثلی حکایت دارد که مورد تمسخر و استهزاء مشرکان قرار گرفته است و آنان با پیامبر ﷺ به جدال پرداخته‌اند. مفسران در اینکه مراد از مَثَل زده‌شده چیست و این آیه چه معنا و مفهومی دارد، هم‌صدا نبوده و دیدگاه‌هایی را مطرح ساخته‌اند که هر یک با نوعی چالش مواجه است. پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و انتقادی کوشیده است با بررسی این آیه و دیگر آیات و تحلیل تفاسیر و روایاتی که ذیل آیه مطرح هستند، مناسب‌ترین تفسیر را ارائه دهد. نتایج نشان می‌دهد که میان دو نوع روایت مربوط به سبب نزول، نوعی خلط صورت گرفته و بی‌توجهی به این نکته موجب شده که فهم آیه

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۴.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (h.barati71@gmail.com).

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (naghizadeh@um.ac.ir).

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (spirouzfard@um.ac.ir).

دشوارتر شود. از این رو نقلی که مثل مورد نظر را به مشرکان و نه لزوماً ابن زبیری منتسب می‌داند، صحیح‌تر و در عین حال با سیاق و بافت خود آیات نیز سازگارتر است. همین نکته می‌تواند نقدی قرآنی، مبتنی بر بررسی روایات وارده بر مفسرانی که مثل زده‌شده را از جانب خداوند می‌دانند، به حساب آید.

واژگان کلیدی: عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ، ضرب مثل، مشرکان، جدال، تفسیر.

۱. طرح مسئله

آیات ۵۷ تا ۵۹ سوره زخرف از جمله آیات مورد گفتگو در بین مفسران و قرآن‌پژوهان هستند:

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿۵۷﴾ وَقَالُوا آلَ هَٰئِنَّا خَيْرٌ أَمِ هُوَ مَا صَرَّفْنَاهُ بَلَٰغًا ﴿۵۸﴾ جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿۵۹﴾﴾ (زخرف/۵۷-۵۹)؛ و هنگامی که درباره فرزند مریم مثلی زده شد، ناگهان قوم تو به خاطر آن داد و فریاد راه انداختند و گفتند: آیا خدایان ما بهترند یا او؟! ولی آن‌ها این مثل را جز از طریق جدال برای تو نزدند؛ آنان گروهی کینه‌توز و پرخاشگرند! [عیسی] جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده‌ایم، نیست.

در آیات سوره زخرف در پی یادکرد حضرت ابراهیم و حضرت موسی به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره می‌کند؛ اما پیش از آن در چند آیه از سوءاستفاده مشرکان جاهلی از مثل یادشده: ﴿ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾، که پس از آن درصدد جدال با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برآمدند، سخن می‌گوید.

پرسش این است که فاعل «ضُرِبَ» در این آیات کیست و این مثل چه بوده است؟ کدام قرائت برای فعل «یَصِدُّونَ» پذیرفتنی است؟ این آیات از جدال مشرکان بر سر کدام ماجرا سخن می‌گویند؟

پاسخ مفسران به این مسائل یکسان نبوده و دیدگاه‌های متنوعی درباره آن مطرح و حتی گفته شده است:

«این آیات از پوشیده‌ترین آیات قرآن از نظر معنا هستند» (ابن عاشور، بی‌تا: ۲/۲۷۳).

فخر رازی می‌گوید از الفاظ آیه، دلالتی روشن برای پاسخ به این پرسش که مثل

چه بوده و درباره چیست، برنمی‌آید و وجوه مختلفی درباره آن ذکر شده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۶۳۹/۲۷). طرفه آنکه خود او به ذکر احتمالات بسنده کرده و نظر خاصی را مطرح نکرده است.

برخی مفسران با توجه به سبب نزولی که بیشتر در روایات اهل سنت آمده است، قائل اند که این مثل از جانب مشرکان مکه و در رأس آنان فردی به نام «ابن زبیری»^۱ زده شده و فاعل ﴿ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾ را این شخص و هموعان او می‌دانند (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۷۴/۲۵). برخی دیگر با استفاده از روش تفسیر قرآن با قرآن، فاعل «ضرب» را خداوند می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۵/۱۸). در مقابل بر اساس برخی روایاتی که در تفاسیر روایی شیعه بازتاب یافته‌اند، نزول این آیه زمانی دانسته شده که پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام را شبیه به حضرت عیسی علیه السلام دانست و مشرکان از این مثال زدن پیامبر ﷺ تعجب کرده و آن را به سخره گرفتند (قمی، ۱۳۶۷: ۲۸۶/۲). برخی مفسران هم مراد خداوند از مثال را با تشبیه حضرت عیسی به حضرت آدم علیه السلام مرتبط دانسته و در این راستا از آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...﴾ (آل عمران / ۵۹) مدد گرفته‌اند (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۲۰۹/۹).

به نظر می‌رسد که هر کدام از اقوال، تفسیر آیه را با مشکل مواجه می‌کند. البته بدیهی است که اختلاف میان مفسران، تا حدودی ناشی از مبنا و روش آنان در تفسیر آیات قرآن است. لذا از آنجا که برخی سعی دارند قرآن را در سیاقی قرآنی دیده و تا حد امکان سبب نزول را در وهله نخست نادیده بگیرند، در آیه مورد بحث نیز به سمتی رفته‌اند که نیاز چندانی به سبب نزول آیه نباشد. جمعی دیگر که اهتمام بیشتری به اسباب نزول دارند، در تفسیر آیات به گونه‌ای دیگر عمل کرده‌اند؛ یا دیگرانی به دلیل وجود روایاتی که از امامان علیهم السلام در جهت پیوند امام علی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام وارد شده، مثل یاد شده را از جانب پیامبر ﷺ و نسبت به امام علی علیه السلام معنا نموده‌اند و...
نوشتار حاضر سعی دارد با توجه به اختلاف مفسران و گفتگوهای مطرح شده، از

۱. ابن زبیری از برجسته‌ترین شاعران مخضرم قریش و از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ بود که در سال هشتم هجری قمری اسلام آورد. وی از بنی‌سهم بن فهر بود و در مکه و اطراف آن سکنی داشت (ر.ک: گذشته، ۱۳۹۹: ج ۳، «ابن زبیری»).

تمام ظرفیت‌ها و قرآینی که می‌توانند پژوهشگر را به فهم مقصود آیه و تبیین فضای نزول آن نزدیک‌تر سازند، بهره‌گیرند و تفسیری ارائه دهد که با سیاق آیات و ترتیب نزول سازگار باشد و از سایر اشکالات وارد بر دیگر تفاسیر نیز تا حد امکان در امان بماند. لازم به یادآوری است که تا کنون اثری مستقل که بتواند به پرسش‌های مطرح‌شده درباره آیه پاسخ دهد، یافت نشد. البته در این میان، مقاله‌ای تحت عنوان «ضرب‌المثل قرآن و واکنش شوم مشرکان» (بهشتی، ۱۳۷۴) به اجمال به این آیه پرداخته است.

۲. مفهوم‌شناسی واژگان «مَثَل»، «ضرب‌المثل» و «یصدون»

ریشه «مَثَل» سامی است و در تمام زبان‌های منشعب از آن به معنای تشبیه امری به امری یا چیزی به چیزی است (حکمت، ۱۳۶۱: ۱). برخی معتقدند که این واژه در متون عبری قدیم به معنای حُکم و سیادت بوده است نه به معنای شبیه و نظیر (عابدین، ۱۹۵۹: ۳). البته از تحقیقات چنین برمی‌آید که «مَثَل» در زبان عبری به معنای حُکم بوده، ولی در عربی، کلمه «حُکم» بر معنای حُکم و سیادت اطلاق شده است؛ در نتیجه کلمه «مَثَل» در عربی فقط به معنای تشبیه است (صغیر، ۱۹۹۲: ۴۲). مصطفوی می‌گوید: مساوات و مشابهت چیزی به چیزی در صفات اصلی و ممتاز را مَثَل می‌گویند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۴/۱۱). کلمه «مَثَل» به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که هست، مجسم کند؛ چه آن وصف، واقعیت خارجی داشته باشد و یا صرف فرض و خیال باشد؛ مانند مَثَل‌هایی که در قالب گفتگوی حیوانات یا جمادات با یکدیگر می‌آورند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۸/۱۴). «ضرب‌المثل» یعنی یاد کردن اثر چیزی که در غیر آن چیز ظاهر شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۶). مصطفوی نیز می‌گوید: «فإنَّ المثل کلام یضرب به فی مورد خاصّ یناسبه، فکأنه یطرق ویورد فی ذلك المحلّ المتناسب» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲/۷)؛ یعنی مَثَلی در اختیار کسی بگذاری و گویی پیش روی او نصب کنی تا در آن تفکر و تأمل کند؛ مانند زدن خیمه که معنایش نصب آن برای سکونت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۸/۱۴).

اما آیا در آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...﴾، ابن‌مریم به چیزی یا چیزی به ابن‌مریم تشبیه شده است یا صرف مطرح شدن و وصف شدن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بدون اینکه تشبیهی

صورت گیرد نیز می‌تواند ضرب مَثَل باشد؟ به نظر می‌رسد قید «ضرب» که در کنار مَثَل آمده، حکایتگر آن است که همان معنای شبیه و نظیر مراد است؛ گرچه در ادامه همین آیات که فرموده: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (زخرف / ۵۹) یا در آیه ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾ (زخرف / ۵۶)، معنای دوم مناسبت بیشتری دارد.

بحث دیگر درباره قرائت «يَصْدُونَ» در ﴿إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ است. در اینکه طبق قرائت مشهور، «يَصِدُّونَ» - با کسره - یا طبق برخی قرائات «يَصِدُّونَ» - با ضمه - قرائت شود، اختلاف است. لغت‌شناسان درباره فعل «يَصِدُّونَ»، اصل واحد در ریشه «صدد» را «الصرف الشديد» دانسته‌اند و به همین لحاظ به مفاهیمی همچون عدول، میل، اعراض، منع و همچنین نزدیکی و روی آوردن اطلاق می‌شود و هریک از این‌ها به اعتباری است و همه به آن اصل برمی‌گردد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۳۸/۶-۲۳۹). درباره «يَصِدُّونَ» - با کسره - گفته‌اند: کسره دلالت بر ثبوت، رسوخ و لزوم می‌کند و لذا این کلمه را «الانصراف الثابت» معنا کرده‌اند که البته مفاهیمی چون ضجه، خنده و بیزاری از یک چیز، از لوازم آن است (همان). اهل مدینه، شام و جماعتی از کوفیان با ضمه - به معنای اعراض کردن - قرائت کرده و دیگران با کسره خوانده‌اند. ابن عباس معنای آن را «يَضَجُّونَ»، سعید بن مسیب آن را به معنای «يَضِجُّونَ»، ضحاک «يَعَجُّونَ»، قتاده «يَجْزَعُونَ وَيَضْحَكُونَ» و قرظی آن را به معنای «يَضِجُّونَ» دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۴۰/۸) و فراء از ابوبکر بن عیاش نقل می‌کند که عاصم به صورت «يَصِدُّونَ» از عبدالرحمن و همچنین به گونه «يَصِدُّونَ» نیز خوانده است (همان). البته چنان‌که کسائی و فراء نیز گفته‌اند (حسینی آلوسی، ۱۴۱۵: ۹۲/۱۳)، به نظر می‌رسد «يَصِدُّونَ» با کسره یا ضمه تفاوتی ندارد و می‌توان بین هر دو جمع کرد و آن را به معنای خنده و تمسخر دانست که نوعاً با رویگردانی و اعراض همراه است.

۳. دیدگاه‌های مفسران

مفسران در تفسیر آیه، قول واحدی اختیار نکرده و اقوالی ارائه کرده‌اند که نخست به تحلیل و بررسی آن‌ها و سپس به دیدگاه برگزیده و تبیین آن خواهیم پرداخت.

۱-۳. ارتباط با آیه ۹۸ انبیاء

طبق نقل عده‌ای از مفسران، پس از آنکه آیه ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ (انبیاء/ ۹۸) نازل شد و مشرکان و معبودان آن‌ها را دوزخی دانست، مشرکان مکه و در رأس آنان ابن‌زبیری داد و فریاد نموده و در برابر پیامبر ﷺ احتجاج کردند که اگر قرار است ما و معبودانمان با هم جهنمی باشیم، پس باید ملائکه، عزیر و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هم که توسط پیروانشان عبادت می‌شوند، در آتش باشند.

ابن عباس که نزول آیه ۹۸ انبیاء را در شأن ابن‌زبیری می‌دانست (ابن‌عباس، بی‌تا: ۱/۳۴۴)، نزول آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾ را هم به همان ابن‌زبیری و همنوعانش منتسب می‌کرد (همان: ۱۳/۲). البته در تفسیر منسوب به ابن‌عباس به روشنی بیان نشده که آیه ۵۷ زخرف بعد از آیه ۹۸ انبیاء نازل شده است. طبق گفته مقاتل بن سلیمان، هنگامی که آیه ۹۸ انبیاء نازل شد، ابن‌زبیری گفت: ای محمد، آیا این حکم فقط برای ما و خدایان ماست یا برای همه خدایان است؟ پیامبر ﷺ فرمود: برای همگان است. سپس علیه پیامبر ﷺ احتجاج کرد: حال که جایگاه مسیحیان که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌پرستند و کسانی که عزیر و ملائکه را می‌پرستند و معبودانشان همگی در دوزخ است، پس ما به همراهی با آنان رضایت می‌دهیم. بعد از این مخاصمه، دو آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُعَذَّوْنَ﴾ (انبیاء/ ۱۰۱) و ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُون﴾ (زخرف/ ۵۷) نازل شدند (ابن‌سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۷۹۹).

این دیدگاه که مفسران مشهوری آن را پذیرفته‌اند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۲۵۹؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۵/۲۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/۹۵؛ شنیطی، ۱۴۱۵: ۷/۱۲۳)، نشئت گرفته از گزارش‌هایی به‌عنوان سبب نزول است که بعد از نزول آیه ۹۸ سوره انبیاء، داستان ابن‌زبیری و مشرکان پیش آمد و آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ...﴾ و آیه مورد بحث یعنی ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...﴾ نازل شد و در واقع، دوزخی بودن عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، عزیر و ملائکه را نفی کرد (شوکانی، ۱۴۱۴: ۳/۵۱۰).

بررسی:

نخستین اشکال این قول آن است که سوره انبیاء بعد از سوره زخرف نازل شده و

اقتضای پذیرفتن گزارش یادشده این است که نزول سوره انبیاء قبل از نزول سوره زخرف باشد؛ در حالی که چنین نیست (دروزه، ۱۳۸۳: ۵۱۶/۴؛ جوادی آملی، «تفسیر سوره زخرف»)، ابن عاشور از معدود مفسرانی است که ضمن قبول تفسیر یادشده، به این اشکال توجه کرده و بدین صورت پاسخ داده است که ترتیب نزول، امری مورد وفاق نبوده و دارای سند قطعی نیست و زمانی پذیرفته می‌شود که معارضی در میان نباشد؛ همچنین در مواردی ممکن است آیه‌ای نازل گردیده و سپس به سوره‌ای که پیش از آن نازل شده، ملحق شده باشد (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۷۵/۲۵). البته اثبات اینکه سوره‌ای نازل شود و سپس آیه‌ای بدان ملحق شود، نیاز به دلیل فراتر از احتمال دارد و تأیید آن بدون دلیل تاریخی مستند، دشوار است.

علامه طباطبایی اشکالات دیگری را نسبت به این نقل قول وارد کرده و نوشته است:

«مضمون روایت، ضعیف و غیرقابل اعتماد است و حافظ ابن حجر گفته است: "این حدیث پایه و اساسی ندارد و در هیچ‌یک از کتب حدیثی با سند و بدون آن یافت نمی‌شود". البته داستان ابن زبیری از طرق شیعه هم به گونه‌ای که هیچ مناقشه و اشکالی متوجه آن نیست، بازگو شده است؛ اما در آن گفته نشده که آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ...﴾ درباره این قصه نازل شده است. افزون بر اینکه ظاهر جمله ﴿ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ...﴾ و جمله ﴿أَلَهِنَّا خَيْرًا مِّمَّ هُوَ﴾ با تفسیری که از این روایت برمی‌آید، سازگار نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۵/۱۸).

وی نقدهای دیگری را هم بر روایت مشهور وارد می‌داند؛ از جمله آنکه در این نقل از عزیر نام برده شده و حال آنکه این آیات در مکه نازل گردیده و در میان آیات مکی، نامی از عزیر نیست؛ زیرا یهودیان از سر تشریف و تعظیم از عزیر به‌عنوان پسر خدا تعبیر می‌کردند نه اینکه او را بپرستند. به‌علاوه، حدیث مشتمل بر این نکته است که آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ...﴾ در این قضیه نازل شده و حال آنکه مضمون آن کمترین ارتباطی با ماجرا ندارد (همان: ۳۳۴/۱۴-۳۳۵).

۲-۳. ارتباط آیه با سوره مریم

علامه طباطبایی با قطع نظر از روایات و با توجه به اینکه سوره زخرف در مکه نازل

شده است، جمله ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾ را با آیات اول سوره مریم مرتبط می‌داند؛ زیرا این سوره تنها سوره‌ای است که در مکه نازل شده و به تفصیل، داستان حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ و جمعی از انبیاء را بیان فرموده و در پایان هم با آیه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ﴾ (مریم/ ۵۸) ختم شده است و از آنجا که در ادامه آیه مورد بحث آمده است: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ﴾ (زخرف/ ۵۹)، این جمله خود شاهد بر این مطلب است که آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾ اشاره به مطالب سوره مریم دارد و مراد از جمله ﴿إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونُ﴾ مذمت قریش است و اینکه وقتی شنیدند که قرآن به داستان عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مثل می‌زند، آن را به سخره گرفتند. علامه استفهام در عبارت ﴿وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ﴾ را انکاری می‌داند؛ گویا چون مشرکان از قرآن شنیده‌اند که از نعمت و کرامت بر مسیح سخن گفته، آن را نادیده گرفته‌اند و مسیح را از دید مسیحیت که او را خدا و پسر خدا می‌پنداشتند، با آلهه خود مقایسه کردند و در رد دعوت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر توحید گفتند: خدایان ما بهتر از مسیح هستند. در واقع خواسته‌اند بگویند اوصافی که در قرآن برای مسیح آمده است، اصلاً قابل اعتنا نیست و اگر مسیح قابل اعتنایی باشد، مسیح از نظر نصاراست که آن هم قابل مقایسه با خدایان ما نبوده و خدایان ما بهتر از اویند (همان: ۱۱۴/۱۸).

محمدحسین فضل‌الله تقریباً همین دیدگاه را البته با اندکی تفاوت پذیرفته است که وقتی در سوره مریم و دیگر سوره‌ها از عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خلقت آن حضرت بدون واسطه پدر و نفی عقیده نصاری و رسیدن ایشان به مقام نبوت، سخن به میان آمد، بزرگان قریش در مواجهه با این گونه مفاهیم، کلماتی بر زبان راندند که قداست مضمون قرآنی و رسالی را با مشکل مواجه سازند و آن را به سخره بگیرند و از این‌رو به نوعی خنده و هوجبگری روی آوردند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۵۴/۲۰).

بررسی:

در کلام فضل‌الله، ارتباط میان ماجرای توصیف عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به پیامبری و نفی الوهیت و جدل از جانب قریش معلوم نیست؛ یعنی اینکه متن گفتگوی قریش با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه بوده و جدال آنان چه دلیلی داشته است، چندان روشن نیست. ایشان

عبارت «وَقَالُوا آلَٰهُنَّآ خَيْرٌ...» را چنین توضیح می‌دهد: مشرکان گفتند حال که در شخصیت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام اسراری نهفته است، ما معتقدیم برای خدایان ما نیز چنین اسراری وجود دارد که می‌تواند ما را به «الله» نزدیک سازد (همان).

اشکال عمده آن است که اگر مَثَل را عبارت از تشبیه چیزی به چیزی بدانیم، خلقت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بدون پدر و نفی عقیده نصاری و پیامبر قرار دادن او همچون دیگر پیامبران، مَثَل محسوب نمی‌شوند؛ یعنی در مطالب یادشده، مَثَلی زده نشده تا آیه را ناظر به آن بدانیم. اما اگر مَثَل در اینجا به معنای مطرح شدن یا الگو بودن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در سوره مریم یا هر سوره دیگری باشد (و نه به معنای تشبیه چیزی به چیزی)، علاوه بر آنکه نیاز به قرینه دارد، در آیات سوره مریم نه سخنی از مثل واقع شدن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است و نه سخنی از جدال با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باب گزارش شده است.

اگر برای اثبات اینکه مَثَل در عبارت «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...» صرفاً به معنای «مطرح شدن» است، به آیات پایانی سوره تحریم استناد شود، باید گفت که در این ۳ آیه، مطرح شدن افرادی به‌عنوان الگو به‌صراحت بیان شده و سیاق آیات درباره معرفی و ارائه برخی از زنان برای دو دسته کافران و مؤمنان است. چنان که عبارت «...كَانَتْ تَحْتِ عَبْدِي مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا...» (تحریم/ ۱۰) درباره همسران نوح و لوط، و عبارت «...إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/ ۱۱) درباره همسر فرعون، و عبارت «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِي وَكَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ» (تحریم/ ۱۲) درباره حضرت مریم به‌خوبی منظور از «ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا» را که در صدر عبارات آمده است، بیان می‌کند. لذا اگر مَثَل را به این معنا هم بدانیم، با توجه به مجهول بودن فعل «ضَرِبَ» در آیه ۵۷ زخرف، هنوز این سؤال باقی است که این مَثَل در کجا و به چه صورتی بوده است؟ در پایان مقاله، به تفصیل بیشتری ذیل بحث سیاق آیه به نقد و بررسی نظر علامه خواهیم پرداخت.

۳-۳. ارتباط با آیه ۴۵ زخرف

از برخی مفسران تابعی چون قتاده و مجاهد نقل شده که وقتی آیه ۴۵ همین سوره:

﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلَنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ﴾ (زخرف / ۴۵) نازل شد، مشرکان گفتند: محمد ﷺ می خواهد تا ما او را معبود خود بدانیم، چنان که نصاری عیسیٰ علیہ السلام را خدای خویش می دانند. سپس آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...﴾ نازل شد (انصاری قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۰۲/۱۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۶۴۲/۴).

مفسر دیگری می گوید: مشرکان پاسخی در مقابل آنچه قرآن در آیه ۴۵ همین سوره نسبت به رسولان و کتب الهی آورده و اذن به عبادت آلِهه دیگر نداده است، مطرح کردند؛ بدین صورت که این مطلب خلاف واقع است و خود مسیحیان که به رسولان الهی ایمان داشته و کتاب آسمانی دارند، عیسیٰ علیہ السلام را اله دانسته و او را عبادت می کنند و از آنجا که ملائکه ارتباط بهتری با خدا دارند و موجوداتی غیرمادی اند، نسبت به عیسیٰ علیہ السلام که «ابن الله» خوانده شده و صفات انسانی دارد، برای معبود واقع شدن سزاوارترند. از این رو می توان گفت: آیات مورد نظر، گفتار مشرکان را رد می کند که او بنده ای از بندگان و مثلی از آیات و نشان های خداوندی است (دروزه، ۱۳۸۳: ۵۱۵/۴).

بررسی:

علاوه بر آنکه مکی بودن آیه ۴۵ سوره زخرف محل اختلاف است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۳/۱۸)، بر فرض پذیرش مکی بودن، این اشکال مطرح است که در آیه ۴۵ زخرف، سخنی از معبود قرار دادن پیامبر ﷺ به میان نیامده است، بلکه به صراحت تأکید دارد که معبودی جز خداوند رحمان نیست؛ بنابراین چطور ممکن است که مشرکان از این آیه، معبود بودن پیامبر ﷺ را استفاده کرده باشند؟ افزون بر اینکه اگرچه در خود تفسیر مجاهد، این مطلب آمده است که «مشرکان گفتند: محمد ﷺ می خواهد ما او را پرستیم، همان طور که مسیحیان عیسیٰ علیہ السلام را می پرستند»، اما ارتباطی بین آیه ۵۷ با آیه ۴۵ دیده نمی شود (قرشی مخزومی، ۱۴۱۰: ۵۹۴). البته سخن عزت دروزه در پیوند آیه مورد بحث با آیات قبل به ویژه آیه ۴۵ می تواند به نوعی درست باشد، اما اینکه مستند قول او بر اینکه مثل یاد شده چه بوده، چندان معلوم نیست. علاوه بر آنکه وی در نقد گزارش سبب نزول، به همان گزارش مرتبط با آیه ۹۸ سوره انبیاء اشاره می کند و به گزارش های دیگر - چنان که خواهد آمد - نمی پردازد.

۴-۳. ارتباط با آیه ۵۹ آل عمران

به گمان برخی، آیه مورد بحث به آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران / ۵۹) اشاره دارد (ایباری، ۱۴۰۵: ۱۱/۱۵۶)؛ بدین صورت که وقتی خداوند، خلقت عیسی علیه السلام را به آفرینش آدم علیه السلام تشبیه فرمود، قریش به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند؛ سپس آیه مورد بحث نازل شد. وجه احتجاج در این تشبیه آن است که خدایی که آدم را بدون واسطه پدر و مادر آفریده، قادر است عیسی علیه السلام را نیز چنین خلق کند و یا هنگامی که مسیح را همچون آدم از فاحشه منزه دانست، مشرکان گفتند این توصیف خداوند اقتضا می کند که ما نیز او را عبادت کنیم، چنان که نصاری عبادت می کنند (طوسی، بی تا: ۲۰۹/۹).

بررسی:

طبق این قول، عیسی علیه السلام خود مصداق ضرب مثل نیست؛ بلکه عیسی به آدم علیه السلام تشبیه شده است. در اینجا، علاوه بر مدنی بودن سوره آل عمران، احتجاج مشرکان هیچ توجیهی ندارد و معلوم نیست که اعتراض آن‌ها برای چه بوده است. علامه نیز می گوید: این وجه از آن‌رو مخدوش است که آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ...﴾ در مدینه نازل شده، در حالی که آیات مورد بحث مکی هستند. گذشته از این، طبق تفسیر مورد نظر، اساس گفتار مشرکان این می شود که خواسته اند خود را بر نصاری برتری دهند و بر این اساس، دیگر هیچ ارتباطی بین آیه ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ...﴾ با آیات پیشین تصور نمی شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۵/۱۸).

۵-۳. ارتباط با آیه ۱۹ زخرف

استاد جوادی آملی دیدگاه‌های پیش گفته را نپذیرفته و در تبیین آیه نظر دیگری دارد. به نظر ایشان، دلیلی لازم است که خداوند عیسی علیه السلام را بالاتر از ملائکه یا همتای ملائکه توصیف کند و سپس آن‌ها بگویند: ﴿أَلَهْتُنَا خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ مثلاً «ما یعبدونهُ». پس باید ارتباطی با وحی و جریان رسالت باشد؛ یعنی ضرب مثل باید در خود وحی باشد نه بیرون از آن، و لذا آیه ناظر به هیچ یک از بخش‌های سوره انبیاء، مریم و آل عمران نیست. مشرکان گفتند آلهه ما بهتر از آلهه مسیحی‌هاست؛ زیرا آن‌ها بشر را می پرستند و

ما فرشتگان را. بنابراین ایشان بر این باور است که منظور از آلهه مشرکان، بت‌ها نیستند؛ بلکه فرشتگان‌اند. لذا می‌گوید: در آیات ۱۹ و ۲۰ زخرف: ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَنَا أَلْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتَكُنَّ شُهَادَتُهُمْ يُسْأَلُونَ ۗ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ...﴾ ثابت شد که آن‌ها فرشته‌ها را می‌پرستند و این اصنام و اوثنان، تندیس و بزرگداشت آن فرشته‌ها بودند (جوادی آملی، «تفسیر سوره زخرف»).

بررسی:

بنا بر این دیدگاه هم مشخص نیست که چه کسی و برای چه منظوری مثل را آورده است. علامه طباطبایی به این مطلب اشاره نموده و در نقد آن می‌گوید: اشکال این قول آن است که از عهده توجیه جمله ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...﴾ بر نمی‌آید؛ زیرا از متن آیه برمی‌آید که برای مشرکان، مثلی از عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ زده شده و آنان به فریاد و جنجال برخاسته‌اند. طبق این نظر، مشخص نیست که چه مثلی از عیسی برای مشرکان زده شده است؛ گذشته از اینکه طبق این تفسیر، ارتباط ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ...﴾ با ماقبل آن برقرار نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۱۸).

۳-۶. نزول آیه در شأن امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

برخی روایات حکایت از آن دارند که منظور از مثل شدن عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آیه

۵۷ زخرف، تشبیه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به ایشان است:

۱- علی بن ابراهیم با سند «حدیثی ابي عن وكيع عن الأعمش عن سلمة بن كهيل عن أبي الصادق عن أبي الأعز عن سلمان الفارسي» نقل می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جمعی فرمود: اکنون بر شما شبیه عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد می‌شود. عده‌ای از آن مجلس بیرون رفتند تا برگردند و مصداق این سخن باشند. در این حال، امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد و در پی آن، برخی از مشرکان گفتند: «أما رضى محمد أن فضل علينا حتى يشبهه بعيسى بن مريم» و سوگند خوردند که معبودان ما افضل از او هستند. پس آیه نازل شد: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ﴾ که آن را به «يَصِدُونَ» تحریف کردند: ﴿وَقَالُوا أَلَهْتْنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنَّ "عَلِيًّا" إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و نام امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را از این

موضع برداشتند (قمی، ۱۳۶۷: ۲۸۶/۲).

۲- در بخش روضه کتاب *الکافی* از ابوبصیر بدون انتساب کلام به صادقین علیهم السلام نقل می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: همانا تو شباهت‌هایی به عیسی علیه السلام داری و اگر ترس این نبود که گروهی درباره تو چیزی را بگویند که نصاری درباره عیسی علیه السلام گفتند، سخنی می‌گفتم که مردمان خاک پایت را به رسم تبرک بردارند. عده‌ای از قریش از این سخن خشمگین شده، گفتند: برای عموزاده‌اش همانندی جز عیسی علیه السلام پیدا نکرد. در این هنگام خداوند فرمود: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ...﴾ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷/۸).

۳- به روایت شیخ صدوق، ملائکه به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و ایشان امام علی علیه السلام را نگهبان قرار داد تا کسی وارد نشود. عمر که قصد داشت پیامبر صلی الله علیه و آله را ببیند با ممانعت امام علیه السلام مواجه شد و امام علیه السلام با ذکر تعداد ملائکه فرمود پیامبر صلی الله علیه و آله با آن‌ها دیدار دارد. عمر بعد از دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله، ممانعت امام علیه السلام را با ایشان در میان گذاشت و از آگاهی امام علیه السلام از تعداد ملائکه اظهار تعجب کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ فَيْكَ شَبْهًا مِنْ أُخَى عِيسَى». سپس عمر گفت: «ضربه لابن مریم مثلاً». آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...﴾ (صدوق، ۱۳۶۲: ۵۵۷/۲).

۴- حویزی متن دعایی از امام صادق علیه السلام را به نقل از *تهذیب الاحکام* آورده است:
«رَبَّنَا قَدْ أَجَبْنَا دَاعِيكَ النَّذِيرَ الْمُنذِرَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَجَعَلْتَهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلَاهُمْ وَوَلِيَّهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَوْمَ الدِّينِ فَإِنَّكَ قُلْتَ: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۱۱/۴).

گفتمنی است که برخلاف نقل حویزی، این دعا در *تهذیب الاحکام* نیست؛ بلکه در کتاب دیگر شیخ طوسی یعنی *مصباح المتجهد* آمده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۴۷/۲-۷۴۸).

۵- قریب به این مضمون، چندین مورد در *تفسیر فرات کوفی* هم دیده می‌شود که آخرین راوی آن، شخصی به نام ربیعه بن ناجذ است و رجالیان شیعه و سنی عموماً بی‌آنکه ربیعه را توثیق یا تضعیف کنند، او را در زمره یاران کوفی امام علی علیه السلام دانسته‌اند (همو، ۱۳۷۳: ۶۳؛ موسوی خویی، ۱۴۱۳: ۱۸۵/۸؛ ابن‌سعد، بی‌تا: ۲۲۶/۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۴۵/۲). همو

از امام علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: آیه **﴿وَلَمَّا ضُرِبَ...﴾** درباره من نازل شد (کوفی،

۱۴۱۰: ۴۰۳) و در حدیثی دیگری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا عَلِيُّ! إِنَّمَا مَثَلُكَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا وَأَبْغَضَهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا فَضَحِكَ الْمَلَأُ الَّذِينَ عِنْدَهُ وَقَالُوا أَنْظِرُوا كَيْفَ يُشْبِهُ ابْنَ عَمِّهِ بَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. قَالَ: فَتَزَلِ الْوَحْيُ **﴿وَلَمَّا ضُرِبَ...﴾**».

و نیز اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ...» که مورد اعتراض منافقان قرار گرفت و آیه **﴿وَلَمَّا ضُرِبَ...﴾** نازل شد، و باز با دو سند دیگر از ربیع از امام علیه السلام همین مضمون را نقل می کند. مضامین قبلی از افراد دیگری غیر از ربیع از امام نقل شده است؛ از طریق عمرو بن عمیر از پدرش این حدیث را که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! خاک پای تو را برای تبرک می گیرند...» نقل می کند. سپس همین مطلب با سندی مشابه نیز نقل می شود (همان).

۶- ابن شهر آشوب هم در *المناقب* بدون سند از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «اکنون مردی وارد می شود که شبیه ترین خلق به عیسی علیه السلام است». جمعی به این سخن خندیدند و سپس آیه **﴿وَلَمَّا ضُرِبَ...﴾** نازل شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۶۰-۲۵۹/۳).

بررسی:

بررسی سندی و دلالتی همه این روایات، مجالی واسع تر می طلبد؛ اما به اجمال می توان گفت علاوه بر خدشه‌هایی که در اعتبار و انتساب برخی از کتب همچون *تفسیر قمی* و *تفسیر فرات کوفی* وارد شده است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸: ۳۲۶/۲؛ داوری، ۱۴۱۶: ۲۸۹)، برخی روایات، ضعف سندی و دلالتی آشکاری دارند؛ برای نمونه، حدیث روضه کافی اگرچه مُسند است، اما دو راوی آن یعنی محمد بن سلیمان و پدرش سلیمان دیلمی نزد رجالیان، متهم به غلو و ضعیف شمرده شده‌اند (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۱۳: ۱۳۶/۱۷). در روایت *تفسیر قمی*، وکیع و ابوالصادق توثیق نشده‌اند (همان: ۲۱۱/۲۰: ۲۰۳/۲۲) و راوی دیگر آن ابوالاعز مهمل است (مامقانی، بی تا: ۳/۳). به علاوه، عبارت «والله لآلهتنا التي كنا نعبدها في الجاهلية أفضل منه» نیز توجیهی ندارد؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام مقایسه امام علی علیه السلام با آلهه مشرکان نبوده که این عبارت را در مقام پاسخگویی به پیامبر صلی الله علیه و آله

بدانیم؛ چنان که در خود روایت هم بحث اصلی پیرامون شباهت امام به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و کلام مشرکان (أما رضی...) خود گواه بر این نکته است. بنابراین بحث فضیلت الهه نسبت به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، نه با سیاق آیات و نه حتی با سیاق خود روایت سازگاری ندارد. همچنین عبارات «... يَضْجُونَ فحرفوها يصدون» و «إِن عَلِيًّا إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ» و «فمحي اسمه عن هذا الموضع» دال بر تحریف قرآن هستند که نمی‌تواند صحیح باشد.

البته مشخص است که مفسران عامه، اهمتانی به این نوع روایات ندارند؛ چنان که به عقیده برخی، هواهای حزبی و مذهبی در آن آشکار است (دروزه، ۱۳۸۳: ۵۱۶/۴). اما برخی مفسران شیعه، آیه را با توجه به این روایات این گونه گفته‌اند که در عبارت «وَقَالُوا أَلَهْتْنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ...» ضمیر «هو» به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برمی‌گردد و نظر قوم در این مجادله، مخاصمه در مورد حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اما به قصد تحقیر امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است و در نتیجه خدایان خود را از عیسانی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به او تشبیه شده و به تبع از خود امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بهتر دانستند. بعد از این گفتار، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سکوت فرمود و منتظر وحی ماند؛ ولی مشرکان سروصدا به راه انداختند و خندیدند (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۳۶۶/۶).

علامه طباطبایی این دیدگاه را چنین نقد می‌کند که این روایات، کلام مشرکان یعنی: «وَقَالُوا أَلَهْتْنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ...» را توجیه نمی‌کند. ممکن است جمله «وَقَالُوا أَلَهْتْنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ...» جمله‌ای استینافی و غیرمربوط به ماقبل باشد؛ یعنی این آیه در خصوص آن قصه نازل نشده باشد، بلکه تنها آیه «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا» در خصوص آن قصه نازل شده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۱۸).

البته استینافی دانستن عبارات نیز بی‌اشکال نیست؛ زیرا در این صورت نباید پیوندی بین دو آیه برقرار باشد؛ حال آنکه اثبات استینافی بودن نیاز به قرینه دارد. علاوه بر آنکه دو عبارت «مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا» و «بَلْ هُمْ قَوْمٌ خِصْمُونَ» و تکرار فعل «ضرب» و واژه «قوم»، هر دو آیه را در سیاق و ساختاری واحد قرار می‌دهد.

دگر آنکه اگر این روایات را تفسیر و سبب نزول آیه بدانیم، ضمیر «هو» که دو بار تکرار شده است، در اولی به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و در دومی به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برمی‌گردد. در صورتی که طبق سیاق آیات، مرجع ضمیر «هو» یک نفر است و به قرینه اینکه «هو»

برای دومین بار به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برگشته، نخستین بار نیز باید چنین باشد؛ زیرا بی معناست که در عبارت **﴿إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مِثْلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾**، منظور از «عبد» و کسی که برای بنی اسرائیل مثال قرار گرفته است، امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد. حاصل آنکه به فرض پذیرش روایات، مجموع این احادیث، نه سبب نزول آیه بلکه از قبیل تطبیق است؛ یعنی ماجرا یا ماجراهایی مشابه برای امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روی داده و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه را در آنجا تلاوت فرموده است که می توان آن ها را از جهات مختلفی تمثیل برای آن آیه دانست.

۴. دیدگاه برگزیده

چنان که دریافتیم، اقوال یادشده دارای اشکالاتی بود. البته اگر آیه را ناظر به سبب نزول مطرح شده در دیدگاه نخست بدانیم، از چالش کمتری برخوردار است؛ اما مسئله آن است که نزول سوره زخرف قبل از سوره انبیاء است (دروژه، ۱۳۸۳: ۵۱۶/۴) و ناظر بودن آیه ۵۷ زخرف به آیه ۹۸ انبیاء با مشکل مواجه می شود. لذا یا باید ترتیب نزول مشهور را نادیده گرفته و ترتیب نزولی را که توسط ابن ندیم از مجاهد نقل شده، ملاک قرار دهیم (ر.ک: ابن ندیم، بی تا: ۳۸) که در این فرض، سوره زخرف بعد از انبیاء نازل شده است و یا چنان که ابن عاشور احتمال داده بود، آیه ۵۷ زخرف را در زمره آیاتی استثنایی تلقی کنیم که پس از سوره انبیاء نازل شده است و آن را در لابه لای آیات سوره زخرف قرار داده اند؛ اما باز هم این سؤال باقی است که چرا آیه **﴿وَلَمَّا ضُرِبَ...﴾** (زخرف/ ۵۷) در کنار **﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى﴾** (انبیاء/ ۱۰۲) نباشد؟ به هر حال، این مسئله با پیوستگی نزول همخوانی ندارد و تمامی آراء تفسیری ارائه شده، خالی از اشکال نخواهند بود.

اما راه حل دیگری وجود دارد و آن بررسی روایاتی است که ذیل آیه مورد بحث وارد شده اند. دسته اول این روایات، همان مواردی هستند که به نوعی در مقام تبیین دیدگاه نخست به آن اشاره شد. به نظر می رسد غفلت و بی توجهی به روایات دیگری که البته هم مضمون و نزدیک به دیدگاه نخست است، سبب شده تا اذهان به سمت تفسیری حرکت کند که مطابق نخستین دیدگاه تفسیری بود و با چالش هایی به ویژه از سوی علامه طباطبایی مواجه شد.

در این بین، روایات دیگری وجود دارند که طبق مفاد آنها می‌توان آیه را ناظر به سوره انبیاء ندانست و از این رو نه با اشکال عدم رعایت ترتیب نزول مواجه می‌شوند، نه به پیوستگی نزول آیات در سوره‌ها خدشه‌ای وارد می‌شود و نه از فضای نزول این آیات که در تقابلی جدل‌گونه با برخی مشرکان بوده، فراتر می‌رود؛ چراکه آیه مورد بحث در سوره‌ای مکی و در کنار شش سوره مکی دیگر شامل سوره غافر، فصلت، شوری، دخان، جاثیه و احقاف با عنوان «حوامیم» قرار دارد. وجه بارزی که در بسیاری از سوره‌های مکی و از آن جمله در این سوره‌ها به صورت ویژه مطرح شده، چالش‌هایی است که پیامبر ﷺ در مسیر دعوت خویش با مشرکان مکه دارد و تمام سعی ایشان بر این است که نوعی توحید ناب و پیراسته از هر نوع شرکی را در این مرحله از دعوت، تبیین و در اذهان عمومی تثبیت کند. چنان‌که در آیات همین سوره به‌ویژه در آیه ۴۵ زخرف: ﴿أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾ این مسئله آشکار است.

۱-۴. بررسی روایات سبب نزول

عموم مفسران برای فهم آیه ۵۷ زخرف، همان روایت ابن‌زبیری را برای آیه مورد بحث ذکر کرده‌اند؛ ولی گزارش دیگر را که ارتباط با آیه ۹۸ انبیاء ندارد، مطرح نکرده‌اند. با تأمل بیشتر به نظر می‌رسد که در اینجا برخی این دو روایت را به هم آمیخته‌اند و در نتیجه همین اشتباه، تفسیر آیه با مشکل مواجه گردیده است؛ حال آنکه اگر هر دو روایت در جای خود قرار گیرند، معنای آیه بهتر معلوم خواهد شد. در ادامه به این گزارش‌ها که به نوعی در سه دسته جای می‌گیرند، اشاره می‌شود:

۱-۱-۴. دسته نخست

دسته نخست این روایات، حکایت از آن دارند که پس از نزول آیه ۹۸ انبیاء: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ...﴾، آیه ۱۰۱: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ...﴾ نازل شد، بدون اینکه سخنی درباره آیه ۵۷ سوره زخرف در میان باشد:

۱- از قدیمی‌ترین منابع حدیث، المعجم الکبیر طبرانی است:

«حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ الْمُثَنَّى، ثنا عَلِيُّ بْنُ الْمَدِينِيِّ، ثنا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَيَّاشٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ، عَنْ أَبِي رَزِينٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» [انبیاء / ۹۸]، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرَّبِيعِ: أَنَا أَحْصِمُ لَكُمْ مُحَمَّدًا... قَالَ: فَهَذِهِ النَّصَارَى تَعْبُدُ عِيسَى، وَهَذِهِ الْيَهُودُ تَعْبُدُ عَزْرًا، وَهَذِهِ بَنُو تَمِيمٍ تَعْبُدُ الْمَلَائِكَةَ، فَهَوْلَاءُ فِي النَّارِ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [انبیاء / ۱۰۱] (طبرانی، ۱۴۱۵: ۵۵۳/۱۲).

۲- ضیاء مقدسی در این باره حدیثی نقل می‌کند:

«وبه أخبرنا أحمد بن مرويه ثنا سليمان بن أحمد ثنا أبو زرعة الدمشقي ثنا محمد بن الصلت ثنا أبو كدينة عن عطاء بن السائب عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال: لما نزلت: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ...﴾ [انبیاء / ۹۸]، قال المشركون فإن عيسى عليه السلام يُعْبَدُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَعَزْرٌ يُعْبَدُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [انبیاء / ۱۰۱] (عیسی وعزیر) (ضیاء‌الدین مقدسی، ۱۴۲۰: ۱۹۴/۴).

۳- حاکم نیشابوری با سند ذیل، همین مضمون را نقل می‌کند:

«حدَّثنا أبو العباس قاسم بن القاسم السياری، ثنا محمد بن موسى بن حاتم، ثنا علي بن الحسن بن شقيق، ثنا الحسين بن واقد عن يزيد النحوي عن عكرمة عن ابن عباس... هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۱۶/۲).

۴- هیثمی در مجمع الزوائد در این باره دو حدیث از ابن عباس نقل می‌کند که ابتدا

آیه ۹۸ انبیاء نازل شد و سپس آیه ۱۰۱ آن را نسخ کرد:

«نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ [انبیاء / ۹۸]، ثُمَّ نَسَخَهَا ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [انبیاء / ۱۰۱]، يَعْنِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ».

البته ظاهراً این نسخ نباید به معنای اصطلاحی آن باشد؛ بلکه به معنای تخصیص

است. نامبرده همان حدیث نخست را از طبرانی هم نقل می‌کند (هیثمی، ۱۴۱۲: ۱۶۸/۷-۱۶۹).

۵- واحدی نیشابوری نیز تنها یک روایت را با این سند ذکر کرده است:

«أخبرنا أبو عمر بن أحمد بن عمرو الماوردی قال: أخبرنا عبد الله بن نصر الرازی قال: أخبرنا محمد بن أيوب قال: أخبرنا علي بن المدینی قال: أخبرنا يحيى بن نوح قال: أخبرنا أبو بكر بن عیاش عن عاصم قال: أخبرني أبو رزين، عن أبي يحيى، عن ابن عباس» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۹۵).

در این روایت، ابن عباس به همان مخاصمه ابن زبیری و نزول آیه ۱۰۱ انبیاء اشاره می‌کند.

طرفه آنکه در این احادیث، هیچ سخنی از نزول آیه ۵۷ زخرف و ارتباط آن با آیه ۹۸ سوره انبیاء به میان نیامده و تنها از اعتراض به آیه ۹۸ سوره انبیاء توسط برخی از مشرکان و در رأس آنان ابن زبیری گفتگو می‌کند که بعد از آن، آیه ۱۰۱ این سوره نازل شد و در واقع پاسخی به آن اعتراض است.

همین موضوع در برخی از روایات شیعه هم آمده است. تفسیر قمی از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام، اعتراض جمعی از قریش و در رأس آنان ابن زبیری را نسبت به آیه ۹۸ انبیاء بازگو می‌کند که در پی آن، آیه ۱۰۱: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ...﴾ نازل شد (قمی، ۱۳۶۷: ۷۶/۲).

۴-۱-۲. دسته دوم

گزارش‌هایی حکایت از آن دارد که بعد از نزول آیه ۹۸ انبیاء، دو آیه نازل شده است؛ نخست آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ...﴾ که در آیه ۱۰۱ این سوره قرار دارد و سپس آیه ﴿لَمَّا ضُرِبَ...﴾ که در سوره زخرف است. این گزارش منطبق با همان دیدگاه تفسیری نخستین بود که بیان شد.

در این باب، طحاوی در شرح مشکل الآثار دو روایت نقل می‌کند:

۱- «حَدَّثَنَا عبيد بن رجال، حَدَّثَنَا الحسن بن علي الحلواني، حَدَّثَنَا يحيى بن آدم، حَدَّثَنَا أبو بكر بن عيَّاش، عن عاصم، عن أبي رزين، عن أبي يحيى، عن ابن عباس» که ابن عباس می‌گوید: آیه‌ای است در قرآن که مردم درباره آن از من چیزی نمی‌پرسند. نمی‌دانم معنای آیه را می‌دانند و درباره آن نمی‌پرسند و یا اینکه نمی‌دانند و نمی‌پرسند؟ گفتند: آن آیه کدام است؟ گفت: هنگامی که آیه ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (انبیاء/ ۹۸) نازل شد، قریش گفتند: خدایان ما را دشنام می‌دهد. ابن زبیری گفت: ای محمد! آنچه گفته‌ای مخصوص خدایان ماست یا اینکه هر خدایی را غیر از الله شامل می‌شود؟ فرمود: شامل همه خدایان غیر از الله است. ابن زبیری گفت: آیا تو ادعا نمی‌کردی که فرشتگان و عیسی علیه السلام بندگان خداوند هستند؟ اما بنوملیح فرشتگان را،

نصاری عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را، و یهود عزیز را می‌پرستند. (در این صورت چگونه ممکن است که از یک سو این معبودها بندگان خدا باشند و از سوی دیگر در جهنم قرار گیرند؟) مردم مکه با شنیدن این سخن از شادی فریاد برآوردند. پس آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ...﴾ (انبیاء/ ۱۰۱) و آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...﴾ (زخرف/ ۵۷) نازل شد (طحاوی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳).

۲- «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ دَاوُدَ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَعَةَ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ، حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ أَبَانَ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ» که ابن زبیری نسبت به آیه ۹۸ انبیاء به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: آیا خورشید، ماه، ملائکه، عزیز و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که عبادت می‌شوند، همه همراه با خدایان ما در آتش‌اند؟ پس دو آیه یاد شده به همان ترتیب قبلی نازل شد (همان). ضیاء مقدسی نیز همین حدیث را با سند دیگری نقل می‌کند (ضیاءالدین مقدسی، ۱۴۲۰: ۳۴۵/۱۱).

این گزارش‌ها وارد کتب اسباب نزول و تفاسیر شده‌اند؛ چنان‌که سیوطی در *لباب النقول*، حدیثی را از حاکم نیشابوری از ابن عباس مبنی بر نزول دو آیه نقل می‌کند (سیوطی، بی‌تا: ۱۳۴). البته ظاهراً منظور او کتاب *المستدرک حاکم* است. جالب آنکه در روایت حاکم نیشابوری، آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ...﴾ نیامده و تنها سخن از نزول آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ...﴾ به میان آمده است (چنان‌که گذشت). در *الدرا المنثور* نیز نقل می‌کند: «وأخرج أبو داود في ناسخه وابن المنذر وابن مردويه والطبرانی من وجه آخر عن ابن عباس» که بعد از آیه ۹۸ انبیاء، دو آیه مورد بحث نازل شدند (همو، ۱۹۹۳: ۵/۶۷۹) و حال آنکه -چنان‌که گذشت- در روایت طبرانی نیز سخنی از نزول آیه زخرف در کنار آیه ۱۰۱ انبیاء نیامده است.

۴-۳. دسته سوم

گزارش‌های دیگری حکایت از آن دارند که آیه ۵۷ زخرف بدون اینکه نسبتی با آیه ۹۸ انبیاء داشته باشد، نازل شده است و هیچ ارتباطی بین دو آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ...﴾ و ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ نیست. طبق این روایات، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی‌آنکه پیش‌زمینه دیگری از نزول آیه‌ای در میان باشد،

وجود هرگونه خیر در پرستش غیرخدا را نفی فرمود.

۱- احمد بن حنبل با این سند: «حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي رَزِينٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى مَوْلَى ابْنِ عَفَّالٍ الْأَنْصَارِيِّ» و با مضمونی نزدیک به آنچه در روایات قبلی گذشت، از ابن عباس نقل می کند که او گفت: آیه ای است در قرآن که مردم درباره آن از من نمی پرسند... تا آنجا که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ لَا خَيْرَ فِي أَحَدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» و بعد بی آنکه سخنی از شخص ابن زبعری باشد، قریش گفتند: مگر نه اینکه عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نبی و بنده بود، اما نصاری او را می پرستند و لذا اگر سخن تو راست است، معبود آنان نیز باید چنان باشد که می گوئید. سپس خداوند آیه ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا...﴾ را نازل فرمود (ابن حنبل، ۱۴۲۰: ۵/۸۵-۸۶). شعیب ارنؤوط (محقق کتاب) این حدیث را «حسن» می داند (همان).

۲- طبرانی نیز با سندی نزدیک به روایت فوق: «حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي حَسَّانَ الْأَنْمَاطِيُّ، ثنا هَشَامُ بْنُ عَمَّارٍ، ثنا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، ثنا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، وَشَيْبَانُ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ أَبِي رَزِينٍ، عَنْ أَبِي يَحْيَى، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ»، همان مضمون را از ابن عباس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند (طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۲/۵۵۳) و نیز هیشمی همین روایت احمد و طبرانی را بازگو می کند (هیشمی، ۱۴۱۲: ۷/۲۳۱).

۳- واحدی نیشابوری که قبلاً روایت تفسیری او ذیل آیه ۹۸ انبیاء ذکر شد، در سوره زخرف دقیقاً متن روایات بالا را با این سند نقل می کند: «أخبرنا إسماعيل بن إبراهيم النصرآبادي قال: أخبرنا إسماعيل بن نجيد قال: أخبرنا محمد بن الحسن بن الخليل قال: حدَّثنا هشام بن عمار قال: حدَّثنا الوليد بن مسلم قال: حدَّثنا شيبان بن عبد الرحمن، عن عاصم بن أبي النجود، عن أبي رزين، عن أبي يحيى مولى ابن عفراء، عن ابن عباس، أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال لقریش: ...» (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳۶۵). سپس می گوید: این قصه و مناظره ابن زبعری با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در ذیل آیه ۹۸ انبیاء آوردیم (همان). اما چنان که روایتش در قسمت نخست ذکر شد، آنجا نه در متن روایت و نه در کلام خود او سخنی از نزول دو آیه نیست.

اگرچه بررسی سندی این نوع روایات نیز بحثی جداگانه است، اما روایات دسته سوم نسبت به روایات دسته دوم، علاوه بر آنکه در کتاب های مشهورتر و معتبرتری همچون

مسند/ احمد بن حنبل آمده‌اند، از نظر متن نیز با سیاق آیات مورد بحث سازگارتر به نظر می‌رسند و مشکلاتی را که بر تفسیر نخست وارد بود نیز ندارند.

پس از بررسی این سه دسته روایت، به نظر می‌رسد در اینجا نوعی به هم آمیختگی صورت گرفته و سبب شده است که دو آیه ۵۷ زخرف و ۱۰۱ انبیاء را به هم نسبت دهند. از علل یکی دانستن آن‌ها می‌تواند آن باشد که چند راوی آخر سند، یعنی «عاصم، ابی رزین، ابی یحیی وابن عباس»، البته با اختلاف در برخی طرق، عموماً یکی هستند. ولی این مسئله دلیل نمی‌شود که آن‌ها را قول واحدی بدانیم؛ بلکه می‌تواند هرکدام از روایات دسته نخست در جای خود، و روایات دسته سوم نیز در جای خود قرار گیرند و در کنار آیه مورد نزولشان معنا شوند، بدون اینکه آن‌ها را همچون روایات دسته دوم در هم آمیخته و در کنار هم قرار دهیم.

در این صورت، اشکال علامه طباطبایی هم رفع می‌شود؛ چون یکی از اشکالات علامه بر تفسیر نخست این بود که متن روایات ابن زبیری نوعی به هم ریختگی و تشویش دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۴/۱۴)؛ اما با توجه به روایات نوع سوم، این به هم ریختگی مشاهده نمی‌شود. یکی دیگر از اشکالات علامه این بود که در آنجا نام عزیر بود، در صورتی که در مکه نامی از او نیست و یهودیان نیز او را نمی‌پرستیدند (همان). این اشکال هم رفع می‌شود؛ زیرا در این روایات تنها سخن از عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

نکته مهم‌تری که مورد توجه قرار نگرفته آنکه در خود آیه نیز سخن از سایر معبودان یعنی شمس، قمر، ملائکه و عزیر نیست؛ بلکه «ابن مریم» مثال زده شده و اشاره‌ای به سایر معبودان نشده است. از این جهت نیز روایات دسته سوم که تنها از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نه دیگران سخن می‌گویند، با آیه سازگارترند.

به علاوه، طبق روایت دسته سوم می‌توان آیه مورد بحث را در خدمت غرض و سیاق کلی این سوره و مرتبط با سایر آیات آن به‌ویژه آیه ۴۵ و عبارت «... أَجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ» (زخرف/ ۴۵) دانست؛ همان‌طور که الفاظ آن: «لَا خَيْرَ فِي أَحَدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» این را تأیید می‌کند. چنان‌که برخی مفسران (دروژه، ۱۳۸۳: ۵۱۵/۴) بی‌آنکه به این دسته از روایات اشاره کنند، به ارتباط آن با آیه ۴۵ اشاره کرده بودند.

۲-۴. سیاق آیات

در این باره که فعل «ضرب» به صیغه مجهول آمده است، جای تردید نیست. وجود سبب نزول برای بخشی از آیات قرآن نیز انکارناپذیر است. بنابراین آنچه در این آیه جای تأمل دارد، این است که این ضرب‌المثل چه بوده و فاعل آن کیست؟ به نظر، تفسیر قرآن با قرآن در اینجا نیز راهگشاست و اگر قرار است برای فهم آیات به خود آیات رجوع کنیم، گام نخست رجوع به خود آیه‌ای است که در صدد تفسیر آن برمی‌آیم.

به نظر می‌رسد علامه طباطبایی به‌رغم توجه ویژه به نقش سیاق و ساختار آیات در تفسیر قرآن، در این آیه به مرام و مسلک خویش وفادار نمانده و توجه بایسته به سیاق آیه و جمله «مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا» در آیه ۵۸ نشان نداده و لذا از سیاق دست کشیده و آیه مورد بحث را ناظر به آیات سوره مریم دانسته است. در صورتی که بهتر بود «ضَرَبُوهُ» در این عبارت را نیز به گفته مشرکان برگردانیم و آن همان مَثَل زدن باشد که در قسمت «لَمَّا ضَرَب...» به صورت مجهول آمده و توسط خود آیات به نوعی فاعل آن قسمت نیز - که گویا همان مشرکان‌اند و نه خدا - معلوم گردد. لذا دو عبارت «مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا» و «بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ» و تکرار فعل «ضرب» و واژه «قوم»، هر دو آیه را در سیاق و ساختاری واحد قرار می‌دهد. همچنین طبق نظر علامه، معلوم نیست که مشرکان دقیقاً چه چیزی را مسخره می‌کردند و علت این تمسخر و جاروجنجال چیست؟ لذا علامه در اینجا قرائت «يَصِدُّونَ» را به‌همین خاطر ترجیح می‌دهد و از قرائت مشهور یعنی «يَصِدُّونَ» عدول می‌کند تا معنایی همسان با آنچه فرمود، داشته باشد. همچنین به‌صرف اینکه در پایان هر دو قسمت، سخن در عید بودن جمعی از انبیاء و از آن جمله عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، دلیل بر آن نیست تا طبق گفتار علامه، آیه «لَمَّا ضَرَبَ» را نیز به آیات مطرح‌شده در سوره مریم برگردانیم.

آوردن فعل «جعلنا» به صیغه متکلم مع‌الغیر نیز گواه بر آن است که اگر قرار بود خداوند، فاعل «ضرب» باشد، به‌صراحت آن را هم بیان می‌کرد و به خود منتسب می‌ساخت. چنان‌که در جمله «وَجَعَلْنَا مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» که قرار گرفتن عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به‌عنوان مَثَل برای بنی اسرائیل را گوشزد کرده است، به‌صراحت فاعل آن معلوم است و دلیلی برای مجهول آوردن فعل وجود ندارد، و اگر امر دایر شود بین اینکه از میان دو

عبارت «مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا» و «جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ»، یکی را با آیه «وَلَمَّا ضُرِبَ» به طور مستقیم ربط دهیم، جمله اول اولویت دارد؛ زیرا اولاً در هر دو جمله، سخن از ضرب است و ثانیاً هر دو جمله، حکایتگر سخن مشرکان و کار ناشایست آنان است.

دیگر آنکه قرآن در موارد زیادی از «ضرب مثل» استفاده کرده و در عموم جاهایی که فاعل این ضرب، خداوند بوده، فعل را به صورت معلوم آورده و «الله» یعنی فاعل را ذکر کرده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا» (ابراهیم/ ۲۴)؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا» (نحل/ ۷۵)؛ «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ» (نحل/ ۷۶)؛ «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً...» (نحل/ ۱۱۲)؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا...» (زمر/ ۲۹)؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ... وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ» (تحریم/ ۱۰-۱۱). در موردی، فاعل آن که «الله» باشد، حذف شده است: «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (روم/ ۲۸). در موردی هم مانند آیه «وَإِذَا بَشَّرَ أَحَدَهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا» (زخرف/ ۱۷) فعل معلوم است و فاعل آن غیر خداوند است، اما مشخص است که فاعل کیست. در موردی نیز فعل مجهول آمده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (حج/ ۷۳) که مثل و فاعل آن معلوم و آشکار است. نتیجه آنکه اگر قرار بود در آیه مورد بحث، خداوند فاعل باشد، بهتر بود «الله» را فاعل و فعل را به صورت معلوم ذکر می کرد.

نتیجه گیری

- در تفسیر آیات ۵۷ تا ۵۹ سوره زخرف، برخی با توجه به سبب نزولی که بیشتر در روایات اهل سنت آمده است، بر این باورند که این ضرب مثل از جانب مشرکان مکه است که در رأس آنان «ابن زبیری» قرار دارد و در واقع فاعل «ضرب مثلًا» را این شخص و هموعان او می دانند. برخی دیگر از مفسران که سعی دارند قرآن را با استمداد از خود قرآن معنا کنند، فاعل «ضرب» را خداوند می دانند و برخی این آیه را با آیات ۱۹ و ۲۰ یا ۴۵ همین سوره مرتبط دانسته اند. طبق برخی از روایات دیگر که در تفاسیر روایی شیعه بازتاب یافته اند، نزول این آیه زمانی بود که پیامبر ﷺ، امام علی عليه السلام را به حضرت عیسی عليه السلام تشبیه فرمود و مشرکان آن را به سخره گرفتند. برخی منظور از مثل را تشبیه حضرت عیسی به حضرت آدم عليه السلام دانسته و آن را با آیه ۵۹ آل عمران

مرتبط می‌دانند و... اما هر کدام از اقوال دارای اشکال یا اشکالاتی است که تفسیر آیه را با مشکل مواجه می‌کند.

- به نظر می‌رسد بین دو نوع روایت و سبب نزول، نوعی به هم آمیختگی و اشتباه صورت گرفته و غفلت از این نکته و راهیابی آن به کتاب‌های علوم قرآنی و تفاسیر، موجب شده که فهم آیه با مشکلاتی مواجه شود. بنابراین روایتی که ضرب مَثَل را از جانب مشرکان و نه مشخصاً ابن زبیری دانسته و آن را بی‌ارتباط با آیه ۹۸ انبیاء نشان می‌دهد، صحیح‌تر به نظر می‌رسد و این تبیین از آیه، با سیاق و بافت آیات سوره زخرف نیز سازگاری بهتری دارد؛ در عین حال مبتنی بر فهم همه‌جانبه روایات است و بدین گونه پذیرش دیدگاه مفسرانی که مَثَل زده شده را به خداوند منتسب ساخته‌اند، مشکل است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، تحقیق شعب ارنووط، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن سعد، ابو عبدالله محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴. ابن سلیمان ازدی بلخی، مقاتل، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تصحیح عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۵. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابو جعفر رشیدالدین محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح محمدحسین آشتیانی، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بی جا، بی تا.
۷. ابن عباس، عبدالله، *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۸. ابن ندیم بغدادی، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق الوزاق، *الفهرست*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۹. ایباری، ابراهیم، *الموسوعة القرآنیة*، قاهره، مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. انصاری قرطبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر، *الجامع لاحکام القرآن*، تحقیق هشام سمیر البخاری، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. بهشتی، احمد، «ضرب المثل قرآن و واکنش شوم مشرکان»، *ماهنامه درس های از مکتب اسلام*، سال سی و پنجم، شماره ۴، تیر ۱۳۷۴ ش.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی*، تحقیق ابو محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، «تفسیر سوره زخرف»، دسترس پذیر در وبگاه اسراء به نشانی <https://javadi.esra.ir>.
۱۴. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب الدین سید محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. حکمت، علی اصغر، *امثال قرآن؛ فصلی از تاریخ قرآن کریم*، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.
۱۷. داوری، مسلم، *اصول علم الرجال بین النظریة و التطبيق*، تقریر محمد علی صالح معلم، قم، نمونه، ۱۴۱۶ ق.
۱۸. دروزه، محمد عزة، *التفسیر الحدیث*، چاپ دوم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۱۹. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ ق.
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقابیل فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. سیوطی، ابوالفضل جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدرر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار

- الفکر، ۱۹۹۳ م.
۲۴. همو، *لباب النقول فی اسباب النزول*، تصحیح احمد عبدالشافی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۵. شتیطی، محمدامین بن محمد مختار بن عبدالقادر جکنی، *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی بن محمد صنعانی، *فتح القدير الجامع بین فتنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر*، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکتب الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. صغیر، محمد حسین علی، *الصورة الفنية فی المثل القرآنی*، بیروت، دار الهادی، ۱۹۹۲ م.
۲۹. ضیاء الدین مقدسی، ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد، *الاحادیث المختاره*، تحقیق عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۱. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، مكتبة ابن تیمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. طحاوی، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه، *شرح مشکل الآثار*، تحقیق شعب ارنووط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. همو، *رجال الطوسی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۳۵. همو، *مصباح المتعجد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. عابدین، عبدالمجید، *الامثال فی الشر العربی القديم*، اسکندریه، دار المعرفة الجامعیه، ۱۹۵۹ م.
۳۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۸. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۹. فضل الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
۴۰. قرشی مخزومی، ابوالحجاج مجاهد بن جبر، *تفسیر مجاهد*، تحقیق محمد عبدالسلام ابوالنیل، مصر، دار الفکر الاسلامی الحدیثه، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۴۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۴. گذشته، ناصر، «ابن زبیری»، مقاله در: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، زیر نظر سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹ ش.

۴۵. مامقانی، ملا عبدالله بن محمدحسن، *تقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ رحلی، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۶. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۴۷. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۹. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، دفتر معظم له، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق عصام بن عبدالمحسن الحمیدان، بیروت، مؤسسه الریان، ۱۴۱۱ ق.
۵۱. هیشمی مصری، نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.

